

واکاوی وضعیت شکل سرزمینی کشورها در موقعیت ژئوپولیتیکی آنها حجت مهکویی^۱ - علیرضا عباسی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲

چکیده:

موقعیت نسبی و مطلق سرزمینی کشورها، در توسعه آنها تأثیرگذار است. شکل سرزمینی برگرفته از موقعیت مطلق برای هر کشوری از پارامترهایی است که در قدرت ملی و موقعیت ژئوپولیتیکی آن نقش دارد. شکل سرزمینی کشورها با توجه به اینکه در نحوه ارتباط یک کشور در بعد داخلی و نظام بین‌الملل می‌تواند تأثیرات چندی داشته باشد، امروزه به عنوان یکی از مباحث جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیکی مورد بررسی قرار می‌گیرد. شکل سرزمینی کشور با توجه به موقعیت مطلق، وسعت سرزمین، نوع و طول مرزها تعیین می‌شود که در قدرت ملی کارساز است. بنابراین از آنجا که در ارتباط با مؤلفه‌های جغرافیایی مؤثر در تولید قدرت ملی پژوهش‌های زیادی انجام گرفته است در این مقاله فقط مفاهیم قدرت ملی، مرز، موقعیت ژئوپولیتیکی و شکل سرزمین تعریف می‌شوند. این مقاله به روشی کیفی و رویکرد توصیفی - تحلیلی به دنبال واکاوی وضعیت و کارکردی که شکل سرزمینی کشورها در موقعیت ژئوپولیتیکی آنها می‌تواند ایفاء کند، می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد که شکل سرزمینی کشورها بر موقعیت ژئوپولیتیکی آنها تأثیر گذار است.

واژگان کلیدی: کشور، مرز، وسعت سرزمین، شکل سرزمین، موقعیت ژئوپولیتیکی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه جغرافیا، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران: (نویسنده مسئول)
hojat_59_m@yahoo.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه جغرافیا، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

مقدمه:

قدرت ملی هر کشوری بر گرفته از پارامترهایی مانند توانایی تکنولوژی، نیروی انسانی ماهر و باسواد و مدبر، توزیع جغرافیایی مناسب جمعیت، عموم جمعیت آگاه و با درجه و میزان سواد بالا، سرانه‌های آموزشی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی استاندارد، منابع طبیعی قابل دسترس و استحصال با توزیع مناسب، موقعیت جغرافیایی مناسب (به وجود آورنده موقعیت ژئواستراتژیک و شکل سرزمین)، نیروی نظامی مناسب، درآمد سرانه بالا و ... است. در شکل‌گیری این پارامترها، مجموعه آنها همدیگر را تکمیل و مکمل هم می‌باشند؛ در واقع خسران و ضعف در یکی از این پارامترها، بقیه پارامترها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عنوان نمونه با مقایسه دو کشور سوئیس و رواندا یکی در اروپا و دیگری در آفریقا، که هر دو کشور محصور در خشکی هستند این گفته تأیید می‌شود. سوئیس به عنوان یکی از اقتصادهای پیشرفته و سطح رفاه بالا در جهان است و رواندا یکی از فقیرترین کشورها در جهان است. (سوئیس ۷/۵ میلیون نفر جمعیت و مساحتی بالغ بر ۲۹۰،۴۱ کیلومتر مربع دارد و درآمد سرانه ۳۹۰۰۰ دلار برای هر نفر است و رواندا ۱۱،۶۸۹،۶۹۶ نفر جمعیت دارد و مساحت آن ۲۶،۳۳۸ کیلومتر مربع است. تولید ناخالص داخلی این کشور ۸/۵۷۶ میلیارد دلار است. چهار میلیون و ۶۰۰ هزار نفر نیروی کار آن را تشکیل می‌دهند که ۹۰ درصد آنها در بخش کشاورزی مشغول به کار هستند. ۶۰٪ از رواندایی‌ها زیر خط فقر زندگی می‌کنند.) می‌توان اینگونه بیان کرد که سوئیس با توجه به محصور بودن در خشکی مانند رواندا، ولی به دلیل توجه به پارامترهایی مطرح شده توانسته خود را در سطح یک کشور توسعه یافته مطرح کند ولی رواندا نتوانسته است. در سوئیس با توجه به موقعیت جغرافیایی آن، نیروی انسانی نقش اصلی را در توسعه یافتگی این کشور داشته است.

در حقیقت «یکی از مهمترین عوامل توسعه، جغرافیا، است یعنی مکانی که کشورها در جهان قرار دارند و آب‌وهوایی که دارند. این تضاد نیست که فقیرترین کشورها در مناطق گرمسیری، جایی که گرم است، زمین کمتر مرغوب است، آب کمتری دارد، و بیماری‌ها شکوفا می‌شوند، قرار دارند. برعکس، اروپا و آمریکای شمالی از مناطق بزرگی از زمین‌های بسیار بارور، آب و هوای معتدل و بارندگی خوب بهره‌مند هستند. در موارد شدید آب و هوایی، گرم یا سرد، انرژی زیادی باید برای کسب و کار ساده‌ای، صرف شود تا انرژی زیادی برای توسعه ایجاد شود.» (Williams, 2017) در تأیید نقش موقعیت جغرافیایی مناسب و تلاش برای به دست

آوردن آن می‌توان این مثال را آورد که دو کشور اکوادور و کلمبیا با توجه به موقعیت ساحلی، همچنان به دنبال موقعیت جغرافیایی بهتری بوده‌اند؛ «کشور اکوادور نسبت به نواری از بخش شمالی کشور پرو که دسترسی به شعبات قابل کشتیرانی علیای رود آمازون را امکان می‌دهد، ادعای دیرینه دارد. کشور کلمبیا در ۱۹۲۲ دالان باریک لیتسیا^۱ را به دست آورد که امکان استفاده از ۱۲۰ کیلومتر حریم همان رود برایش فراهم آمد. [بنابراین برخی کشورها] از طریق رودهای قابل کشتیرانی به هدف دسترسی غیرمستقیم به دریای آزاد اقدام کرده‌اند.» (هاگت،

۱۳۷۹: ۳۷۴)

موقعیت جغرافیایی در وضعیت شکل سرزمینی کشورها تعیین کننده است. در یک تحقیق در ارتباط با شکل کشورها، دانشمندان علوم سیاسی، دیوید لایتین^۲، جواهییم مورتاگ^۳ و آماندا رابینسون^۴، مساحت، اندازه و طول و عرض جغرافیایی هر کشور را بر روی زمین محاسبه کرده‌اند. هدف آنها این بوده که ببینند آیا اندازه و جهت‌گیری یک کشور می‌تواند سطوح تنوع فرهنگی آنها را توضیح دهد یا خیر. در همین ارتباط چریس گیبسون^۵ و ناتاشا کلاکر^۶ این موضوع را با این سوالات شروع کرده‌اند؟ موضوع شکل چیست؟ آیا شکل اهمیت دارد؟ تحقیق اخیر بر مبنای یک ایده که در سال ۱۹۹۷ توسط دانشمند آمریکایی جارد دیاموند^۷ در پرتیراژترین برنامه علمی و تلویزیونی «اسلحه، میکروپها و فولاد^۸» مطرح شد، پیش‌بینی کرد. دیاموند نشان داد که رویدادهای بزرگ در تاریخ بشر - مهاجرت قاره‌ای، توسعه نابرابر، فاجعه زیست محیطی - بر بنیان‌های جغرافیایی شکل گرفته‌اند. یکی از پیشنهادات دیاموند این بود که شکل و جهت‌گیری قاره اهمیت دارد. آنها که از شرق به غرب گسترده‌تر می‌شوند، تغییرات کمتری در آب و هوا دارند و برای مردم آسان‌تر است که بتوانند در اطراف و با فرهنگ‌ها ترکیب و ادغام شوند. قاره‌هایی که از شمال به جنوب فاصله دارند به جای آن انسان‌ها را با تغییرات بزرگی در آب و هوا و چشم‌اندازها ارائه می‌دهد: بیابان‌ها، جنگل‌ها، کلاه-

1. Leticia

2. David Laitin

3. Joachim Moortag

4. Amanda Robinson

5. Chris Gibson

6. Natascha Klocker

7. Jared Diamond

8. Guns, Germs, and Steel

های یخ و زمین‌های توندرا. نتیجه: تفاوت فرهنگی در طول یک برش عرضی در شمال - جنوب بیش از شرق به غرب زندگی می‌کنند. تیم لایتین تئوری محور قاره‌ای دیاموند را آزمایش کردند. تیم لایتین به جای قاره‌ها، دولت‌های ملی مدرن را انتخاب کردند. زبان بومی پروکسی (نماینده) برای تنوع فرهنگی بود. پس از محاسبه محورهای شمال - جنوب و شرق - غرب هر کشور، تعدادی از زبان‌های بومی باقی مانده را به دنبال هر الگوی قابل تشخیص قرار دادند. نتایج دیاموند خیلی زودتر تأیید شد. درجه گرایش شمال - جنوب به طور پیوسته با تنوع زبانی ارتباط دارد. کشورهایی مانند شیلی، بلند و نازک، سطوح بالاتری از تنوع زبانی داشتند نسبت به کشورهای وسیع‌تر و مسطح‌تر، مانند روسیه. این یافته‌ها، به گفته نویسندگان، به توضیح اینکه فرهنگ‌ها گسترش یافته و فتح شده‌اند، کمک می‌کند. (Gibson & Klocker, 2012: 1)

موقعیت مطلق یا ریاضی در ایجاد شکل سرزمینی کشورها نقش اصلی را دارد؛ البته باید به نقش استعمار و ترسیم مرزهای تحمیلی برای برخی کشورها نیز اشاره کرد که در تولید شکل سرزمینی به ویژه در قاره آفریقا تأثیر گذار بوده‌اند. این نوع موقعیت (مطلق) در شکل‌گیری موقعیت نسبی برای کشورها نیز تأثیر گذار است؛ البته در موقعیت نسبی به نظر نویسنده نیروی انسانی آزموده و ماهر تعیین کننده است؛ اینکه در اینجا بحث موقعیت جغرافیایی مطرح شده است و تأثیر آن در توسعه یافتگی بیان می‌شود به دلیل این است که موقعیت جغرافیایی همواره در طی تاریخ از سوی دولت‌ها در رأس برنامه‌ریزی‌ها قرار داشته است. با گذر زمان و آگاهی یافتن از موقعیت جغرافیایی، نقش شکل سرزمینی در جغرافیای سیاسی کشورها، بیشتر مورد توجه قرار گرفت. برای نمونه در شکل سرزمینی دنباله‌دار مانند سرزمین افغانستان و نامیبیا، این بخش از سرزمین که زائده‌ایی مانند نیز گفته می‌شود، به دلیل فاصله زیاد و دور افتاده بودن از مرکز، اداره امور آن با مشکلاتی همراه است. شکل و موقعیت یک کشور از لحاظ اداری کشور، ایجاد خطوط ارتباطی، دفاع از مرزها، دسترسی به دریاها، آزاد (اقیانوس‌ها)، وحدت ملی، قرار گیری در آب و هواهای مختلف و... دارای اهمیت فراوان هستند. لاجرم از نظر ساختار جغرافیایی چهار عامل وسعت، شکل، موقع و وضع ناهمواری‌ها در قدرت ملی یک کشور مؤثرند. بر این اساس کشورها را در دسته‌های متفاوت طبقه‌بندی کرده‌اند. (tapo.blogfa.com/post-41.aspx) از نظر شکل سرزمینی کشورها به پنج دسته اصلی فشرده (جمع‌وجور)، طویل، دنباله‌دار، محاطی و پاره‌پاره (Rosenberg, 2017: 1) و از نظر موقعیت

دسترسی به آبهای آزاد به دو دسته کشورهای محصور در خشکی و ساحلی (دسترسی به آب-های آزاد) تقسیم می‌شوند.

پیشینه تحقیق

در ارتباط با تأثیر وضعیت شکل سرزمینی کشورها در موقعیت ژئوپولیتیکی آنها، تاکنون در زبان فارسی، پژوهش و تحقیق خاصی انجام نگرفته است. البته در کتاب‌ها و مقالات برخی استادان و پژوهشگران جغرافیای سیاسی و علوم سیاسی در داخل کشور نسبت به شکل سرزمین کشورها مطالب و اشاراتی شده است.

جدول شماره ۱: مهمترین منابعی که در ارتباط با شکل سرزمینی کشورها اشاراتی داشته‌اند

نوع منبع	عنوان منبع
کتاب	<p>- زین‌العابدین عموقین، یوسف (۱۳۹۶)، ژئوپولیتیک (ایده- کاربرد)، رشت: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، چاپ سوم - عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰)، ژئوپولیتیک؛ تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم - میرحیدر، دره (۱۳۸۶)، مفاهیم بنیادی در جغرافیای سیاسی؛ تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ اول - میرحیدر، دره (۱۳۸۰)، مبانی جغرافیای سیاسی؛ تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ هشتم - هاگت، پیتر (۱۳۷۹)، جغرافیا ترکیبی نو (جلد دوم)؛ ترجمه شاپور گودرزی‌نژاد، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم</p>
مقالات	<p>- کامران، حسن و دیگران (۱۳۸۹)، جغرافیا و قدرت ملی ایران؛ فصلنامه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، جلد ۱۳، شماره ۱۶، بهار، صص ۲۸-۵ - ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۳)، مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی و اهمیت استراتژیک ایران؛ مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۳، بهار، صص ۲۲۱-۲۰۳</p> <p>- Alesina, Alberto. (2003). The size of countries: Does it matter? Journal of the European Economic Association 1, no. 2-3: 301-316. January 1, 2018 10:27:44 AM EST, http://nrs.harvard.edu/urn-3:HUL.InstRepos:45517944 - Chris, Gibson & Natascha, Kloker. (2012), Does the Shape of Countries Shape their Destiny? http://theconversation.com/does-the-shape-of-countries-shape-their-destiny-7732</p> <p>- Jeremy, Williams. July 1, 2007 October 16, 2017, 40 Comments on Geographical factors that affect development, https://makewealthhistory.org/2007/07/01/geographical-factors-that-affect-development/</p> <p>- Matt, Rosenberg, (2017). a Country Shape Can Impact its Fortunes and Destiny, Nation-States Fall into one of five Configurations, https://www.thoughtco.com/shape-of-the-state-1433558</p>

روش تحقیق

این مقاله از نظر هدف کاربردی و به لحاظ روش کیفی است که با رویکرد توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ایی و سایتهای اینترنتی به واکاوی وضعیت و کارکردی که شکل سرزمینی کشورها در موقعیت ژئوپولیتیکی آنها می‌تواند ایفاء کند، پرداخته است. سوال مطرح شده این است که آیا موقعیت ژئوپولیتیکی کشورها متأثر از شکل سرزمینی آنها می‌باشد؟ پاسخ به این سوال در قالب این فرضیه مطرح می‌شود که موقعیت ژئوپولیتیکی کشورها متأثر از شکل سرزمینی آنها می‌باشد. بنابراین برای تحلیل موضوع، مفاهیم وسعت سرزمین، مرز که پارامترهای اصلی تعیین کننده شکل سرزمین هستند و مفاهیم قدرت ملی و موقعیت ژئوپولیتیکی که از شکل سرزمینی نیز متأثر می‌باشند، در چارچوب نظری بحث می‌شوند.

مبانی نظری

شکل و وسعت سرزمین

شکل را می‌توان به : ۱. چهره، رخسار، روی، صورت؛ ۲. ساخت، فرم، قالب، هیئت، هیکل؛ ۳. طرز، گونه، وجه، وضع؛ ۴. تصویر، نقش؛ ۵. شبهه، مانند (<http://jadvalyab.ir/movamo>) معنی کرد. «در علم، طراحی و قرار گرفتن هر شکل و فرم، معنای ویژه‌ای را القاء می‌کند. آشنا بودن به خواص شکل‌ها، باعث خواهد شد معنا و مفهومی که طراح از طریق زبان تصویر و هنرهای تجسمی قصد بیان آن را داشته، را بهتر درک نماییم. اگر مثلث بر قاعده‌اش قرار گیرد نمادی است از ایستایی و توازن، پایدارترین شکل هندسی است و مثل یک کوه استوار به نظر می‌رسد به واسطه زوایای تیزی که دارد سطحی مهاجم و شکلی ستیزنده به خود می‌گیرد به دلیل وجود نقطه رأس که انرژی و نیروی شکل را به بیرون منتقل می‌کند، خطر و دلهره را سبب می‌شود. مثلث شخصیتی تهاجمی، برنده و صریح دارد. مثلث در عین حال نمادی از تفکر و روشنایی است و به سرعت دگرگون می‌شود. مثلث متساوی‌الاضلاع بیانگر الوهیت و هماهنگی و تناسب می‌باشد. این نماد به عدد ۳ اشاره دارد و بدون ارتباط با سایر شکل‌های هندسی به طور کامل قابل فهم نیست. در واقع تمام اشکال را می‌توان از طریق ترسیم خطوطی از مرکز به زوایای آنها به مثلثاتی تقسیم کرد. مثلث تشکیل دهنده قاعده هرم است. اگر مثلث روی یکی از رأس‌های خود بایستند نشانگر تزلزل و ناپایداری است. همچنان که هر زایشی با تقسیم صورت می‌گیرد، بشر نیز قابل مقایسه با مثلث متساوی‌الاضلاعی است که به دو مثلث

قائم‌الزویه تقسیم شده است که افلاطون در کتاب تیمایوس آن را نشانی از زمین می‌داند.»
(<http://imemar.icivil.ir>)

هر پدیده‌ای شکلی دارد چه شکل منظم هندسی و چه نامنظم. برای وسعت سرزمین کشورها نیز اشکالی را متصور شده‌اند؛ مانند اینکه کشور ایتالیا را به چکمه و ایران را به گربه تشبیه می‌کنند یا شکل طویل و دنباله‌دار. شکل سرزمین کشورها که در ادامه از آن صحبت شده است، از مباحث و موضوعات مطرح در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک است. شکل هندسی سرزمینی در سرنوشت سیاسی کشورها سهم بسزایی دارد. مقصود از شکل هندسی سرزمین، فاصله قطره‌ای یک کشور تا مرکز جغرافیایی آن است. (عزتی، ۱۳۸۰: ۹۰) مثلاً برای تعیین شکل فشرده چندین روش بیان گردیده است؛ اول: طول مرزهای یک کشور را نسبت به طول حداقل سرحدی که خاک آن کشور را در بر می‌گیرد و معمولاً دایره است، می‌سنجند. عدد به دست آمده وضع کشور را از لحاظ درجه‌ی فشردگی مشخص می‌کند. دوم: «هاگت و چورلی^۱ در سال ۱۹۶۹ فرمول شاخص شکل، را برای تشخیص دوری و نزدیکی شکل یک واحد سیاسی به دایره پیشنهاد کرده‌اند، که در آن A مساحت واحد سیاسی به کیلومتر مربع و L طول بزرگترین محور [قطر] کشور به کیلومتر است. [برای مثال با استفاده از این فرمول] شاخص شکل برای ایران رقم ۰/۴۲۸ است، و با توجه به اینکه بر مبنای این فرمول، ارقام بدست آمده از ۱ (برای یک دایره کامل) تا صفر (برای یک خط) متغیر است، شکل کشور ایران در حد متوسط [بین] شکل دایره‌ای تا شکل طولانی (مایل به طولانی) قرار می‌گیرد.» (ملکوئیان، ۱۳۸۳: ۲۰۹)

$$\text{شاخص شکل} = \frac{1/27A}{L^2} = \frac{1/27 \times 1648195}{(2210)^2} = 0/428$$

سوم: «روش دقیقتری توسط بویس و کلارک^۲ در سال ۱۹۶۴ ارائه شد. آنها پیشنهاد کردند که فاصله از مرکز به حاشیه‌ی شکل در طول محورهایی که به اندازه‌های مساوی کشیده شده‌اند برآورد شود. درصد فاصله هر محور با توجه به مجموع تمام محورها محاسبه شود و درصد هر محور را از درصدی که برای یک دایره در نظر گرفته می‌شود کم گردد که با استفاده از فرمول زیر محاسبه می‌شود: $\sum_{i=1}^n \left(\frac{ri}{\sum n} - 100 \times \frac{100}{n} \right)$ در این فرمول ri عبارت است از فهرست

¹. Hagget & Chorley

². Boyce and Clark

محورهایی که از مرکز جغرافیایی شکل مفروض به محیط شکل کشیده می‌شود و n تعداد محورهایی است که مورد استفاده واقع شده است. بر اساس این محاسبه، شاخص شکل برای دایره کامل مساوی صفر و برای مربع در حدود ۱۲ و برای یک خط مستقیم برابر ۱۷۵ می‌شود. **چهارم:** کول در سال ۱۹۶۴ فرمول زیر را پیشنهاد کرد:

$$1000 \times \frac{\text{مساحت واحد سیاسی}}{\text{مساحت کوچکترین دایره ای که این واحد را در بر می‌گیرد}} = \text{شاخص تراکم شکل}$$

این شاخص برای یک دایره کامل برابر ۱۰۰ می‌باشد که با کاهش تراکم از آن کاسته می‌شود؛ به طوری که برای یک شش ضلعی حدود ۸۳ و برای یک مربع ۶۴ است. در این مبناء این شاخص برای فرانسه ۷۵/۵، شیلی ۵ و هند ۳۵/۵ می‌باشد». (زین‌العابدین عموقین، ۱۳۹۶، الف: ۱۱۴-۱۱۳)

در رابطه با وسعت سرزمین نیز باید گفت، وسعت زیاد به طور کلی باعث قدرت بیشتر می‌شود. «ولی اگر دچار گستردگی عوارض جغرافیایی بوده یا فضاهای غیر قابل استفاده در آن باشد یا اینکه دچار کمبود جمعیت گردد، به طوری که امر دفاع را دچار مشکل کند، باعث بروز مشکلات می‌گردد. همچنین وسعت زیاد، امکان برخورداری از معادن و منابع اقتصادی را فراهم می‌کند. به لحاظ نظامی، عمق استراتژیک ایجاد کرده و حاشیه امنیتی برای کشور به وجود می‌آورد. (کامران و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲) شکل سرزمین و وسعت آن، در رابطه با هم، قابلیت حکمروایی دولت‌ها را بالا می‌برند. بین وسعت زیاد و شکل نامناسب و وسعت کم و شکل مناسب و یا وسعت زیاد و شکل مناسب و وسعت کم و شکل نامناسب رابطه وجود دارد. یعنی با توجه به اینکه گفته می‌شود وسعت زیاد عامل قدرت است ولی در صورتی که وسعت زیاد باشد و شکل کشور دنباله‌دار باشد مانند افغانستان، این وسعت زیاد عامل چالش می‌شود. کشور افغانستان با مساحت ۶۵۲۲۲۵ کیلومتر مربع، بر اساس طبقه‌بندی پاندز جزء کشورهای بزرگ به حساب می‌آید. پاندز کشورها را بر اساس وسعت در ۸ طبقه قرار می‌دهد، که کشور-های بین ۶۵۰ هزار تا ۱۲۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت جزء کشورهای بزرگ می‌باشند. (ملکوتیان، ۱۳۸۳: ۲۰۸)

قدرت ملی

قدرت به توانایی و نیرویی گفته می‌شود که فرد، گروه یا دولتی بر اساس منابع و عواملی به

توانایی و نیرویی گفته می‌شود که فرد، گروه یا دولتی بر اساس منابع و عواملی بدست بیاورد و از آن برای حفاظت، توسعه و پایداری منافع فردی، گروهی یا ملی استفاده کند. «قدرت وقتی در قالب یک جامعه یا ملت نگریسته می‌شود و برآیند توانایی‌های آن جامعه یا ملت باشد، از آن به قدرت کلی یا عمومی تعبیر می‌شود. در این چارچوب، مجموعه انسان‌هایی که ملتی را تشکیل داده‌اند و در شکل یک کشور، سازمان سیاسی پیدا کرده‌اند، قدرتی دارند که از برآیند قوای ترکیب شده آنها به دست می‌آید و آن را قدرت ملی آن کشور یا ملت می‌توان دانست. به عبارت دقیق‌تر قدرت ملی به عنوان مفهومی ژئوپولیتیکی، صفت جمعی افراد یک ملت یا ویژگی کلی یک کشور را منعکس می‌کند که برآیند توانایی‌ها و مقدرات آن ملت و کشور حساب می‌شود. چنین قدرتی حاصل ترکیب و جمع جبری وجوه مثبت و منفی عناصر و بنیان‌های قدرت آن کشور می‌باشد که از پویایی برخوردار بوده و نسبت به ملت‌ها و کشورهای دیگر قابل فهم و درک است». (زرقانی، ۱۳۹۲: ۳) بر اساس نظر «هانس مورگنتا و، برای قدرت [ملی] چهار معیار: جغرافیا، سرزمین، جمعیت و نفوذ راهبردی» (لورو و توال، ۱۳۸۱: ۹۰) در نظر گرفته می‌شود. بنابراین «شکل جغرافیایی سرزمین نیز باید در ارزیابی قدرت ملی مورد توجه قرار گیرد. چنانچه شکل جغرافیایی یک کشور صورت هندسی منظم داشته باشد - مثلاً به شکل دایره یا مربع - آن کشور از موقعیت تدافعی مناسبی برخوردار خواهد بود؛ زیرا وجود مرکز مشخص، تسهیلات قابل ملاحظه‌ای را از لحاظ ارتباطات فراهم می‌آورد. برای نمونه فرانسه و اسپانیا از نظر موقعیت طبیعی وضعیت مطلوبی دارند، زیرا پاریس و مادرید مراکز مناسبی در دو کشور به شمار می‌روند؛ در حالی که در گذشته نامساعد بودن شکل هندسی سرزمین چکسلواکی، این کشور را با مشکلات تدافعی بسیاری مواجه ساخته بود». (قوام، ۱۳۹۵: ۶۷)

مفهوم مرز

داشتن حد و حدود مشخص موجب ایجاد حق و حقوقی برای انسان می‌گردد. مرز پدیده‌ای است که باعث می‌شود سرزمین و مکان جغرافیایی از مکان دیگری جدا شود و حدود آن مشخص گردد. مرز را از پدیده‌های جدید در روابط میان دولت‌ها عنوان کرده‌اند. «در گذشته دولت‌ها با خطوط مرزی از یکدیگر تفکیک نمی‌شدند بلکه با سرحدات یا نواحی مرزی از هم بازشناخته می‌شدند. سرحدات نواحی سیاسی - جغرافیایی بودند که در ماورای قلمرو یکپارچه

یک واحد سیاسی قرار داشتند و لزوماً تفکیک کننده دولت‌ها نبودند. این نواحی، ضمن اینکه غالباً قلمرو دو دولت را از هم جدا می‌کردند، طمع دولت‌ها را تحریک می‌کردند و به اشغال در می‌آمدند. گاهی اوقات سرحدات دارای عوارض و پدیده‌های طبیعی، نظیر رودخانه، کوه‌ها، کویرها، جنگل‌ها و ... بودند که به صورت یک مانع طبیعی عمل می‌کردند و گاهی اوقات نیز یک منطقه سرحدی در حکم منطقه‌ی حایل عمل می‌کرد و مانع از تماس و برخورد دو دولت مجاور می‌شد». (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۰۰) در تعریف مرز می‌توان بیان کرد: «مرز از نظر برخی‌ها خطی است که بر روی نقشه کشیده می‌شود و بر روی زمین به وسیله حصار، حایل، علامت یا پست بازرسی مشخص می‌گردد». (گالاهر و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۱۳) مرز به عنوان خطی است که صلاحیت اداری و یا یک فضای محله با فضای محله دیگری را تفکیک یا ترسیم می‌کند. مطالعه مرز در گفتمان دانشگاهی کاملاً جدید بوده است، اما تأثیر آن به همان اندازه عمر انسان است. (Ukomi, 2107.36)

کارل هاوس هوفر در کتاب مرزها و مفاهیم آنها، منتشر شده در سال ۱۹۲۷، تأکید می‌کند که مرزها در هیچ حال خطوط تقسیم با مضمون حقوقی نیستند، بلکه برعکس، عرصه مصاف برای بقا در جهانی متناهی به شمار می‌روند. به نظر هاوس هوفر دولت باید سرزمین تحت حاکمیت خود را در وسعت بیشتری ببیند. او تصریح می‌کند که فقط دولت‌های ضعیف می‌توانند به وضعیت موجود قانع باشند و از ثبات و تغییر ناپذیری مرزها حمایت کنند. (لورو و توال، ۱۳۸۱: ۱۱) «مرز ابزار پایه و اولیه یک دولت است، زیرا هیچ دولتی بدون داشتن سرزمینی با مرزهای مشخص و محدود نمی‌تواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی فضایی، پیشرفت‌هایی داشته باشد. بنابراین مفهوم مرزها برای اثبات حاکمیت و روابط آن با کشورها و دولت‌های دیگر لازم و ضروری است». (شوتار، ۱۳۸۶: ۱۹۱-۱۹۰)

«از سال ۱۹۹۱، بیش از ۲۸/۰۰۰ کیلومتر مرز بین‌المللی جدید برقرار شده، ۲۴/۰۰۰ کیلومتر دیگر برای تعیین حدود و میله گذاری مورد توافق قرار گرفته و اگر برنامه‌ای ساخت دیوار، حصار و موانع فلزی یا الکترونیکی انجام شود، ۱۸/۰۰۰ کیلومتر دیگر اضافه خواهد شد. تاکنون درباره [پدیده‌ایی] به این اندازه مذاکره، محدوده سازی، میله گذاری، توصیف، تجهیز، مراقبت و مرزبانی نشده است. [بنابراین می‌توان گفت] مرز یک موضوع کاملاً ژئوپلیتیک است زیرا نشانگر دخالت سیاست در سرزمین است». (فوشه، ۱۳۹۵: ۲۱-۱۴) بر اساس یک نوع تقسیم‌بندی، مرزها به دو نوع طبیعی و قراردادی تقسیم می‌شوند. به علاوه مرز دارای

کارکرد های متفاوتی می باشد که بر حسب آن دارای تعاریف متفاوتی نیز می باشد. به طور کلی کارکردهای اصلی مرز را می توان اینگونه بیان کرد: ۱. تفاوت نمایی بین دو فضای جغرافیایی؛ ۲. تفکیک دو حاکمیت مستقل؛ ۳. یکپارچه سازی یک ملت؛ ۴. [عامل] نزاع و امنیت میان دو کشور؛ ۵. برقراری ارتباط و تعامل بین دو ملت. (حافظنیا، ۱۳۸۳: ۷۰) «بنابراین نقش مرزهای سیاسی، [به آن دلیل] اهمیت می یابد که بر اساس توانمندی های [ژئوپولیتیک]، ژئوکالچر و ژئواکونومیک و همچنین مسایل زیست محیطی و ... مناطق مرزی با در نظر گرفتن عوامل جغرافیایی، منطق رفتاری کشورها را نسبت به یکدیگر در دو سوی مرز تعیین می کند که به شکل همگرایی ها، واگرایی ها، مشارکت ها، همکاری ها، توافق ها و تعارضات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی در سطوح ملی، منطقه ای و جهانی تجلی می یابد». (زین العابدین عموقین، ۱۳۹۶، ب: ۸۴)

موقعیت ژئوپولیتیکی

واقعیت اساسی این است که موقعیت مطلق و نسبی، پایه و بنیان توسعه یک کشور را پی ریزی می کنند. بنابراین در جغرافیای سیاسی کشورها، موقعیت ژئوپولیتیکی که برگرفته از موقعیت مطلق و نسبی است در این پی ریزی نقش مکمل دارد. لاجرم «مطالعه ژئوپولیتیک، مستلزم بررسی سرزمین، قدرت و کشمکش میان ملت ها و کشورهاست. در روابط بین المللی، کنترل سرزمینی غالباً موجب افزایش قدرت گردید و در عین حال قدرت افزایش یافته، می تواند کنترل سرزمینی را توسعه بخشد. دولت های قوی تر، کنترل سرزمینی مستقیم یا غیرمستقیمی را بر کشورهای ضعیف تر اعمال می کنند». (برادن و شلی، ۱۳۸۳: ۲۴) «دولت ها نه تنها در داخل کشور بلکه در خارج از مرزها می توانند قدرت و نفوذ خود را نیز توسعه دهند. بدین لحاظ، نخستین مسأله ای که باید به آن پرداخت، شیوه های سیاسی - جغرافیایی، برای دستیابی به این سطله و قدرت سیاسی است». (جونز و دیگران، ۱۳۸۶: ۸۲) برای تفوق داخلی و خارجی یک دولت، موقعیت سرزمینی کشور، در موقعیت ژئوپولیتیکی تأثیرگذار و این تفوق را تحت تأثیر قرار می دهد. موقعیت جغرافیایی نقش مهمی در دسترسی به بازار دارد. تمام امپراتوری های بزرگ بر مبنای مسیرهای تجاری بوده و تقریباً همیشه دریایی بوده اند. استثنائاتی قابل توجه است؛ امپراطوری مغولان در قرون وسطی از راه جاده ابریشم از چین به غرب در حرکت بود. اما جغرافی ساچس آن را در کتاب مهم خود **پایان فقر** به خوبی عوامل نامناسب

موقعیت جغرافیای را شرح می‌دهد: بسیاری از فقیرترین کشورهای جهان به شدت دارای موانع ورودی به سرزمین‌شان هستند؛ واقع شدن در ارتفاعات؛ یا از رودخانه‌های قابل حمل، خط ساحلی طولانی و یا بندرگاه‌های طبیعی خوب برخوردار نیستند. (Williams, 2017)

هر چقدر وسعت یک کشور زیاد باشد، مرزهای طولانی‌تری دارد؛ وسعت زیاد به همراه شکل نامناسب سبب ایجاد چالش‌های بیشتر برای کنترل کشور می‌شود. البته در نظریه‌های ژئوپلیتیکی مکیندر و فضای حیاتی راتزل، وسعت عامل قدرت و زنده ماندن (پویایی) دولت‌ها مطرح شده است. «راتزل می‌گفت اگر کشورهای کوچک به اندازه جمعیت خود، فضای کافی نداشته باشند و درصدد توسعه ارضی برنیایند نابودی آنها حتمی است. پس از عوامل وسعت، راتزل برای عامل موقعیت جغرافیایی اهمیت قابل بود و معتقد بود که موقعیت یک کشور در مجاورت یک دولت قوی یا ضعیف اهمیت [ژئوپلیتیکی] داشته و بر سیاست و قدرت آن تأثیر دارد». (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۳۳) جغرافیادان آلمانی فردریک راتزل، نظریه ارگانیکی حکومت به مثابه موجود زنده بودن را ارایه داد که پایه فکری برای امپریالیسم فاشیستی را فراهم کرد. چنین عقایدی در دهه ۱۹۴۰ به علت ناشناختگی در جغرافیای دانشگاهی به دنبال نازیسم به وجود آمد. این یک دکتترین است که از بقراط و ارسطو به چارلز داروین می‌رسد: اینکه فرهنگ انسانی توسط شرایط محیطی اطرافش تعیین می‌شود. این دکتترین از دهه ۱۹۲۰ توسط جغرافیادانان دانشگاهی بی‌اعتبار شده است. در حالی که الگوهای زندگی به شدت با آب و هوا، خشکی و در دسترس بودن مواد مغذی خاک ارتباط دارد (به همین دلیل است که در داخل استرالیا همیشه کمتر از ساحل آن شناخته شده است)، جبرگرایی محیطی نتایج غلطی را مطرح می‌کند که فرهنگ یا ذهنیت افراد توسط آب و هوا یا توپوگرافی تعیین می‌شوند. این فرض محبوب یک بار، جغرافیادانان قرن بیستم را به نظریه‌های خیالی و مضر در مورد تفاوت‌های نژادی و فرهنگی کشاند. (Gibson & Klocker, 2012, 1)

بنابراین «ژئوپلیتیک از نقش آفرینی‌های سیاسی - محیطی در چارچوب مفهوم قدرت سخن می‌گوید. بدین ترتیب، عبارت است از مطالعه روابط همکاری یا رقابت میان قدرت‌ها براساس امکاناتی که محیط جغرافیایی در اختیار می‌گذارد یا امکاناتی که در این راستا می‌توان از محیط جغرافیایی گرفت. ژئوپلیتیک به مطالعه سیاست‌های جهان شمول مربوط می‌شود؛ سیاست‌هایی که شامل جهان کروی و گیتی است». (مجتهدزاده، ۱۳۹۱: ۹۵) ژئوپلیتیک متأثر از دو دسته عوامل متغیر و ثابت است. این عوامل از دیدگاه ژئوپلیتیک اینگونه «است که

قدرت یک ملت و شانس بقا آن به شدت وابسته به عوامل جغرافیایی مانند: موقعیت، اندازه، شکل، عمق، آب و هوا، جمعیت و نیروی انسانی، منابع طبیعی، ظرفیت صنعتی و اجتماعی و سازمان سیاسی است.» (globalsecurity.org/military/library/report/1992/BRI.htm) این عوامل ثابت و متغیر ژئوپولیتیکي، همواره برای تعیین جایگاه ابرقدرتی واحدهای سیاسی در جهان، سازنده بوده است. شکل گیری ابرقدرتها و امپراطوری‌ها در طی تاریخ، ناشی از این دو دسته عوامل بوده است.

«در طول تاریخ، دو زمینه اصلی جغرافیای طبیعی - انسانی زمینه ساز تداوم رقابت وجود پایدار قلمروهای جغرافیایی دریایی و قاره‌ای می‌باشد. این قلمروها در طول تاریخ حوزه‌هایی را برای توسعه ساختارهای ژئوپولیتیکي متمایز ارائه می‌دهند. تمدنها، فرهنگها و نهادهای سیاسی که در این زمینه تکامل یافته‌اند نیز به طور کلی دیدگاه‌های ژئوپولیتیکي متمایزی را به ذهن متبادر می‌کند. زمینه‌های دریایی به واسطه داشتن سواحل از طریق رودخانه‌ها به دریای آزاد راه دارند. بخش عظیمی از ساکنین این مناطق از آب و هوای معتدل و باران کافی برخوردار بوده و به دلیل عدم وجود موانع فیزیکی داخلی، از سهولت تماس با بخش‌های دیگر جهان سود می‌برند. در چنین زمینه‌های تجارت، مهاجرت رشد کرده و موجب تنوع نژادی، فرهنگی و زبانی مردم آنجا شده است. ضمن اینکه این تعامل فزاینده ناشی از کالبد جغرافیایی محیط به توانایی تحمل افکار و عقاید متفاوت و حتی متضاد در این منطقه کمک نموده و رشد جوهره دموکراسی در این منطقه را آسان نموده است. این مناطق همچنین با رشد فزاینده تخصصی شدن مواجه شده‌اند. در عین حال، نظام‌های تجاری برخاسته از این تخصصی شدن، پیامدهای لیبرالی شدن سیاسی را تجربه کرده‌اند. [اما] زمینه‌های قاره‌ای از ویژگی آب و هوای سخت و دوری از دریاها، آزاد برخوردار هستند. چنین زمینه‌هایی، غالباً به دلیل موانع فیزیکی همچون کوه‌ها، بیابان‌ها و فلات‌های مرتفع یا مسافت‌های طولانی، از فقدان تعامل زیاد با دیگر بخش‌های جهان رنج می‌برند. به لحاظ تاریخی اقتصاد آنها بیشتر از اقتصادهای بحری خودکفا بوده، ولی در همان حال نظام‌های سیاسی آنها کمتر تحت تأثیر ایده‌ها و تحولات خارجی بوده و گرایش به نظام‌های بسته و اتوکراتیک در آنها بیشتر دیده می‌شود. مناطق قاره - ای مدت‌های مدیدی پس از مناطق دریایی به شهری شدن و صنعتی شدن روی آوردند. این عقب ماندگی در دوران کنونی پسا صنعتی نیز همچنان ادامه دارد.» (لشگری، ۱۳۹۵: ۲۲۵ -

می‌توان بیان کرد که زمینه‌های بحری و قاره‌ای به وزن ژئوپلیتیکی و ژرفای ژئوپلیتیکی خود، یکی پی برده و دیگری پی نبرده باشند. این دو مفهوم در کنار مفاهیم دیگری مانند قدرت، برتری خواهی، رقابت، موازنه قوا، امنیت، منافع ملی، اقتدار ملی، بازدارنی استراتژیک و ژئواستراتژیک به عنوان سلسله اصول و مفاهیم کد ژئوپلیتیکی برای کشورها می‌باشند. (مجتهد زاده، ۱۳۹۱: ۱۱۶-۱۰۴) «وزن ژئوپلیتیکی عبارت است از شناخت تأثیر عوامل واقعیت دهنده قدرت ملی است که در مجموع ممکن است اهمیت موقعیت جغرافیایی، انسانی، اقتصادی، نظامی، سیاسی و دیپلماتیک یک کشور (یا یک قدرت) را تا آن اندازه بالا برد که آن کشور یا قدرت را در معاملات ژئوپلیتیکی جهانی یا منطقه‌ای صاحب نقش سازد. به عبارت دیگر، جمع عواملی است که در تعیین میزان قدرت و نفوذ کشورها یا قدرت‌ها مؤثر بوده و به عنوان وسیله‌ای به آن کشورها یا قدرت‌ها یاری می‌دهد تا در شکل‌گیری نظام سلسله مراتبی قدرت در جهان، که در ادبیات ژئوپلیتیک سیاست‌های غربی، نظام جهانی خوانده می‌شود، مؤثر باشند. این عوامل و پدیده‌ها عبارتند از: موقعیت متناسب جغرافیایی و استراتژیک کشور، توان ملی برای استفاده بهینه از این موقعیت‌ها و نیروی ابتکار در اعمال دیپلماسی پیشرفته. او ژرفای ژئوپلیتیکی] مفهومی است در رابطه با ادامه فضای جغرافیای حوزه نفوذ قدرت‌ها در ورای مرزهایشان. مانند حوزه نفوذ سیاسی ایران در خلیج فارس که ژرفای ژئوپلیتیک جنوبی ایران نام می‌گیرد». (همان: ۱۱۷-۱۱۱)

بنابراین موقعیت ژئوپلیتیکی، موقعیتی است که مجموعه عوامل ثابت جغرافیای طبیعی در کنش‌ها و واکنش‌ها با عوامل متغیر جغرافیای انسانی، برای یک واحد فضایی-سیاسی (کشور) ایجاد می‌کنند و این موقعیت می‌تواند برای آن واحد فضایی-سیاسی در سطوح چندگانه، محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به قدرت و توانایی بینجامد. برای پایداری این موقعیت ژئوپلیتیکی، رفتار دولت‌ها در سطوح چندگانه باید براساس منافع ملی باشد.

یافته‌های تحقیق

طبقه‌بندی کشورها از نظر شکل سرزمینی و دسترسی به آب‌های آزاد مجموعاً ۲۰۵ کشور در دنیا در حال حاضر وجود دارد. از این تعداد برخی دارای استقلال کامل هستند و برخی دیگر تحت سرپرستی یا به عنوان عضو ناظر (فلسطین) در سازمان ملل،

و یا اینکه به عضویت سازمان ملل در نیامده‌اند (کوزوو^۱). «در سال ۱۹۴۶ میلادی ۷۶ کشور از کشورهای جهان مستقل بودند؛ امروزه ۱۹۳ کشور مستقل وجود دارد. این تعداد شامل همه کشورهای است که دارای صندلی در سازمان ملل متحد به همراه تایوان و واتیکان هستند. برخی دیگر از کشورها از نظر نحوه‌ی اداره (قیمومیت) مانند پورتوریکو، مناطق نیمه مستقل، و غیره می‌باشند. بنابراین، در نیم قرن گذشته تعداد کشورها تقریباً سه برابر شده‌اند.» (Alesina, 2018. 302) در طبقه‌بندی کشورها از نظر شکل سرزمینی (۵ دسته) و دسترسی به آب‌های آزاد (۲ دسته) باید گفت که چه بسا این دسته (دسترسی به آب‌های آزاد) از کشورها هم می‌توانند شکل‌های فشرده (جمع‌وجور)، طویل، دنباله‌دار و پاره‌پاره را داشته باشند. مثلاً کشوری که محصور در خشکی است ممکن است برون‌بوم نیز باشد (آذربایجان).

الف- کشورها از نظر شکل سرزمینی

به طور کلی می‌توان کشورها را از نظر شکل سرزمینی به ۵ دسته تقسیم کرد: محاط، فشرده، طویل، پاره‌پاره و دنباله‌دار.

شکل محاط

در نقشه سیاسی جهان، کشورهای انگشت شماری را می‌توان یافت که سرزمین دولتی دیگر را کاملاً در محاصره خود دارند. چنین کشورهایی که به نام کشورهای محیطی معروفند، در موقعیتی قرار دارند که برای عبور به مقصد کشور محاطی یا درون‌گان، چه از راه زمین و چه از راه هوا باید از خاک آنها گذشت. نتیجه اینکه، کشور محیطی یا درون بوم^۲ از دید سیاسی در سنجش با کشور محاطی موقعیتی برتر دارد. (geogonbad.blogfa.com/post-23.aspx) به کشور محیطی، کشورهای پیرادرون‌بوم^۳ (یک یا چند کشور درون بوم در داخل خود دارند) (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۵۳) نیز گفته می‌شود. برای نمونه دو کشور ایتالیا و آفریقا جنوبی را کشورهای محیطی و کشورهای سن‌مارنیو و لسوتو را کشورهای محاطی یا درون‌گان می‌نامند. [ظاهراً] این کشورها (محیطی) در اداره‌ی امور حکومتی کشور محاط دخالت نمی‌کنند. (tapo.blogfa.com/post-41.aspx) کشورهای

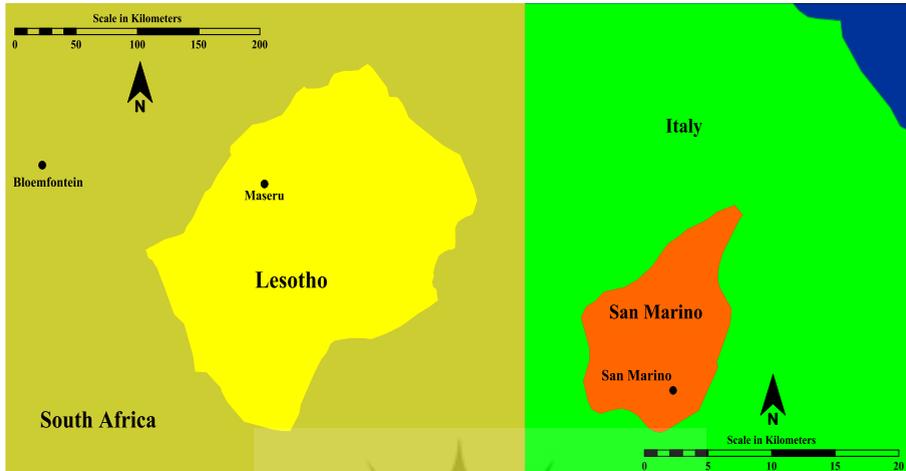
^۱. روسیه و چین دو عضو دائم شورای امنیت، استقلال کوزوو (۲۰۰۸) را به رسمیت نشناخته‌اند و این کشور به عضویت سازمان ملل در نیامده است.

^۲. Enclave States

^۳. Perforated States

سن‌مارینو، واتیکان و لسوتو کشورهای محاط هستند. قابل ذکر است که تعداد این دسته از کشورها کم است.

نقشه شماره ۱: موقعیت دو کشور محاط



ترسیم: نگارندگان، براساس داده‌های بین‌المللی

شکل فشرده (جمع‌وجور)

کشورهایی هستند که درجه فشردگی آنها به عدد صد نزدیک است. مانند: اروگوئه (۱۰۵)، رومانی (۱۳۷) برای تعیین درجه‌ی فشردگی، از یکی دیگر از شاخص‌ها که طول مرزهای یک کشور را نسبت به طول حداقل سرحدی که خاک آن کشور را در بر می‌گیرد و معمولاً دایره است، می‌سنجند. عدد به دست آمده وضع کشور را از لحاظ درجه‌ی فشردگی مشخص می‌کند. مثلاً این عدد برای کشور طولیل شیلی ۳۱۰ و برای ایران ۱۹۲ است. فشرده‌ترین کشورهای جهان عبارتند از: اروگوئه، بلژیک، لهستان، رومانی، مجارستان، کامبوج، سودان، فرانسه، سوئیس، الجزایر. (geogonbad.blogfa.com/post-23.aspx)

نقشه شماره ۲: شکل سرزمینی چند کشور فشرده



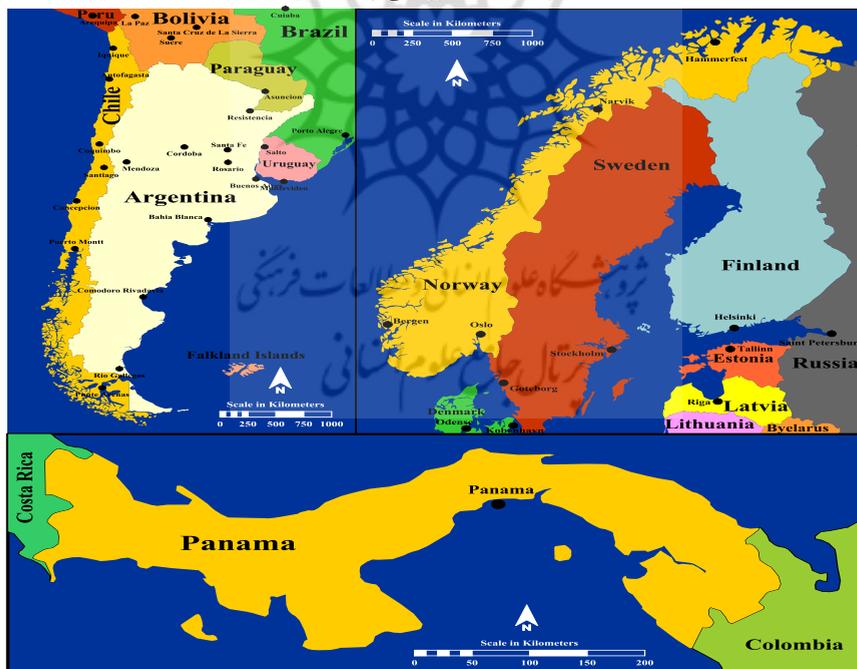


ترسیم : نگارندگان، براساس داده‌های بین‌المللی

شکل طویل

کشورهای طویل یا کشیده^۱ به کشورهایی گفته می‌شود که سرزمین آنها دارای طولی حداقل ۶ برابر عرض متوسطشان باشد. این شکل برای این دسته از کشورها همراه با سایر مشخصات دیگر مانند موقعیت طبیعی و رابطه با مناطق فرهنگی جهان ممکن است تأثیرات منفی و مثبت داشته باشد. (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۲۶) کشورهایی مانند شیلی، نروژ، پاناما شکل طویل دارند.

نقشه شماره ۳: شکل سرزمینی چند کشور طویل



ترسیم : نگارندگان، براساس داده‌های بین‌المللی

¹-Elongated States

شکل پاره‌پاره

برخی کشورها دارای بخش‌های انفرادی و مجزایی هستند که توسط خاک کشور دیگر و یا آب‌های بین‌الملل از یکدیگر جدا شده‌اند به این کشورها با این شکل سرزمینی کشورهای پاره-پاره یا چندپاره^۱ نیز گفته می‌شود. البته به بخشی از یک کشور که توسط کشور دیگری جدا شده برون بوم نیز گفته می‌شود. مناطق برون بوم، مناطقی هستند که به دلیل محصور شدن در خاک کشور همسایه از سرزمین اصلی خود جدا افتاده‌اند. بهترین نمونه این مناطق برون بوم، منطقه کابیندا در کشور آنگولا که در کشور زئیر و بخش شمالی کشور عمان است که با خاک امارات متحده عربی از بدنه اصلی کشور خود جدا مانده‌اند. نوع دیگری از این دسته (پاره‌پاره)، کشورهایی هستند که بخشی از سرزمین آنها در یک یا دو جزیره، و بخش دیگری در شبه جزیره واقع است، مانند مالزی که از شبه جزیره مالایا و چندین جزیره کوچک دیگر و بخش شمالی جزیره متعلق به اندونزی (برنئو) تشکیل شده است. ایتالیا نیز با وجود جزیره‌های سیسیل و ساردنی، جز گروه کشورهای چندپاره محسوب می‌گردد. (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۳۵-۲۸) به علاوه کشورهای مجمع‌الجزایری نیز جزء این دسته هستند. کشورهای مجمع‌الجزایری به دو نوع ساحلی و میان اقیانوسی (اندونزی و استرالیا) تقسیم می‌شوند. «فرق بین مجمع-الجزایرهای ساحلی و میان اقیانوسی حالت کلی دارد و گرچه در مجموع به نظر می‌رسد تفاوت بین آنها آشکار است ولی گاهی در مورد این تفاوت‌ها در عمل با مشکل روبرو می‌شویم. ماده ۴۶ کنوانسیون ۱۹۸۲ جاماییکا، یک کشور مجمع‌الجزایری را به عنوان کشوری که تمام [وسعت سرزمین] آن از یک یا چند مجمع‌الجزایر تشکیل شده و ممکن است شامل جزایر دیگری نیز باشد تعریف می‌کند. در همین ماده، مجمع‌الجزایر را به نحو زیر تعریف کرده‌اند: گروهی از جزایر، از جمله بخش‌هایی از جزایر است که آبها و سایر عوامل طبیعی را چنان به یکدیگر مرتبط می‌کند که این جزایر، آبها و سایر عوامل طبیعی، یک واحد جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی را تشکیل بدهند و از لحاظ تاریخی این چنین تلقی شده باشد». (چرچیل و لو، ۱۳۹۳: ۱۶۷-۱۶۴) کشورهایمانند ژاپن، فیلیپین، اندونزی، مالزی، ایالات متحده آمریکا، عمان، آنگولا، بریتانیا، یونان و آذربایجان از این دسته کشورها هستند.

^۱. Fragmented States

نقشه شماره ۴: شکل سرزمینی کشور چندپاره (چند تکه)



ترسیم: نگارندگان، براساس داده‌های بین‌المللی

شکل دنباله‌دار

«در برخی کشورها با وجود اینکه بخش اعظم خاک آنها به شکل متراکم دیده می‌شود، وجود یک زائیده به صورت شبه جزیره یا دالان که از بدنه اصلی کشور دور شده و با خاک کشورهای همسایه محصور شده است» (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۵۴) شکل دنباله‌دار^۱ را به این دسته از کشورها می‌دهد. در واقع ممکن است این بخش از آنها که به صورت شبه جزیره یا دالان از بدنه اصلی دور شده با اهمیت اقتصادی یا استراتژیک باشد. کشورهایی مانند: افغانستان، تایلند، نامیبیا، زئیر (کنگو)، میانمار (برمه) از این قبیل شکل سرزمینی هستند.

نقشه شماره ۵: شکل سرزمینی چند کشور دنباله‌دار



ترسیم: نگارندگان، براساس داده‌های بین‌المللی

^۱. Protracted States

ب- کشورهایایی که به آب‌های آزاد دسترسی دارند

همانگونه که بیان گردید در این دسته‌بندی از کشورها، در واقع معیار دوری و نزدیکی به آب‌های آزاد برای موقعیت سرزمینی کشورها در نظر گرفته شده است. در توجیه در نظر گرفتن این معیار، باید گفت که «در ارزیابی قدرت هر دولت، عامل دوری یا نزدیکی با دریا، همواره مورد نظر بوده و بر اساس همین عامل نظریه‌های مهم ژئوپولیتیک هارتلند (مکیندر) و تفوق قدرت دریایی (ماهان) ارائه شده است».^۱ (geogonbad.blogfa.com/post-23.aspx) لاجرم بر- اساس این معیار کشورها به دو دسته کشورهای محصور در خشکی و ساحلی (دسترسی به آب‌های آزاد) طبقه‌بندی می‌شوند.

کشورهای محصور در خشکی

کشورهایی که سرزمین آنها توسط سرزمین دو یا چند کشور محصور شده است و به دریای آزاد راهی ندارند به عنوان کشورهای محصور در خشکی یا خشکی بست یا بدون ساحل^۱، شناخته می‌شوند. امروزه ۴۱ کشور^۲ در خشکی محصور هستند. از این تعداد، ۱۵ کشور در آفریقا که عبارتند از: مالی، چاد، نیجر، بورکینافاسو، جمهوری آفریقای مرکزی، اوگاندا، رواندا، بروندي، زامبیا، مالاوی، زیمبابوه، بوتسوانا، سوازیلند، سودان جنوبی و اتیوپی، ۱۲ کشور در آسیا که عبارتند از: افغانستان، مغولستان، نپال، بوتان، لائوس، قرقیزستان، ازبکستان، قزاقستان، ترکمنستان، تاجیکستان، آذربایجان و ارمنستان، ۲ کشور در آمریکای جنوبی که عبارتند از: بولیوی و پاراگوئه، ۱۳ کشور در اروپا قرار دارند که عبارتند از: چک، اسلواکی، مجارستان، اتریش، لوکزامبورگ، سوئیس، لیختن‌اشتاین، آندورا، بلاروس، مولداوی، مقدونیه، کوزوو و صربستان (صربستان قبلاً به دریای آدریاتیک دسترسی داشت ولی پس از استقلال

^۱ Land-Locked States

^۲ لازم به توضیح است که براساس نظر اساتید جغرافیای سیاسی، کشورهای محاط هم جزء کشورهای محصور در خشکی هستند. نویسنده مقاله ۲ کشور سن‌مارینو و واتیکان در اروپا و ۱ کشور لسوتو در آفریقای جنوبی را در همان دسته‌بندی کشورهای محاط قرار می‌دهد. با اضافه شدن ۳ کشور صربستان، کوزوو و سودان جنوبی به جمع کشورهای محصور در خشکی، و کم کردن ۳ کشور محاط (سن‌مارینو، واتیکان و لسوتو) از تعداد کشورهای محصور در خشکی، تعداد کشورهای محصور در خشکی در این مقاله ۴۲ کشور می‌باشند. قابل ذکر است که براساس نظر اساتید کشورهای محاط هم به عنوان کشور محصور در خشکی هستند ولی برای نظم دسته‌بندی موضوع این مقاله، تعداد ۴۲ کشور به عنوان کشورهای محصور در خشکی در نظر گرفته می‌شوند. بنابراین در اروپا ۱۳ کشور (۲ کشور واتیکان و سن‌مارینو (محاط) حذف و ۲ کشور صربستان و کوزوو جایگزین شده‌اند)، در آفریقا ۱۵ کشور، در آسیا ۱۲ کشور و در آمریکای جنوبی ۲ کشور محصور در خشکی هستند.

مونتنگرو در سال ۲۰۰۶ دسترسی به دریاهای آزاد را از دست داد. دو کشور محصور در خشکی وجود دارد که محدودیت آنها مضاعف است. به عبارت دیگر آنها خود به وسیله سایر کشورهای محصور در خشکی احاطه شده‌اند. این دو کشور عبارتند از ازبکستان (احاطه شده توسط افغانستان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، و ترکمنستان که همگی خود محصور در خشکی‌اند) و لیختن‌اشتاین در اروپا (احاطه شده به وسیله دو کشور محصور در خشکی اتریش و سوئیس). (geo-hadadpour.blogfa.com/cat-18.aspx) برخی از کشورهای محصور در خشکی، «مثل سوئیس و پاراگوئه، از بدو تأسیس در خشکی محصور بوده‌اند و برخی دیگر به دنبال از دست دادن بخشی از سرزمین خود، از دریا محروم شده‌اند. کشور بولیوی؛ به عنوان نمونه‌ی اخیر، ضلع دریایی خود را در جریان مناقشه سده‌ی نوزدهم با کشور پرو از دست داد». (لورو و توال، ۱۳۸۱: ۴۸)

نقشه شماره ۶: موقعیت یک کشور محصور در خشکی



ترسیم: نگارندگان، براساس داده‌های بین‌المللی

کشورهای ساحلی

کشورهایی که به سواحل دریاهای آزاد و اقیانوس‌ها دسترسی دارند. اینگونه کشورها را می‌توان به کشورهای ساحلی که درون قاره‌ها قرار دارند و بدنه اصلی آنها با همسایگانی محصور شده و بخشی از سرزمین آنها به دریای آزاد راه دارند (مانند ایران، آلمان، اسپانیا) دسته‌بندی کرد. لازم به توضیح است که در تفاوت میان اینگونه کشورها با کشورهای مجمع‌الجزایری

بیان شود که در تعریف کشورهای مجمع‌الجزایری که پیشتر گفته شد، چند نکته اشاره شود: نکته «اول»، کشورهای مجمع‌الجزایری شامل کشورهای واقع در سرزمین‌های اصلی قاره‌ای، که در ضمن مجمع‌الجزایرهای غیرساحلی دارند، نمی‌شود، مثل دانمارک (در فارتوس)، اکوادور (جزایر گالاپاگوس)، نروژ (اسپیتزبرگن) و پرتغال (جزایر آزور). یعنی خطوط مبدأ مجمع‌الجزایری را نمی‌توان در اطراف این مجموعه جزایر کشید و طبق کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای، روشن است که نمی‌توان ترسیم مبدأ مستقیم را پیرامون آنها توجیه پذیر دانست. نکته دوم، به نظر می‌رسد که تعریف کشور مجمع‌الجزایری در برگرنده برخی کشورها باشد، که معمولاً خود را مجمع‌الجزایر محسوب نمی‌کنند، مثل ژاپن، زلاندنو و انگلستان. نکته سوم، حتی اگر کشورهایی که خودشان را مجمع‌الجزایر تلقی نمی‌کنند کنار بگذاریم، تعداد بسیاری (رقمی بین ۲۵ تا ۳۵ کشور) از کشورهای [جهان] که شامل تعریف کشور مجمع‌الجزایری هستند، وجود دارند». (چرچیل و لو، ۱۳۹۳: ۱۶۸-۱۶۷)

نقشه شماره ۷: موقعیت یک کشور ساحلی



ترسیم: نگارندگان، براساس داده‌های بین‌المللی

با این وجود، می‌توان گفت که اکثر کشورهای دنیا، جز دسته کشورهای ساحلی هستند. دسترسی به دریا برای این کشور و میزان ارتباط با دریا، تفاوت‌هایی وجود دارد. «از این لحاظ، کشورها را در سه گروه مورد مطالعه قرار می‌دهند:

۱. کشورهایی که دارای سواحل بسیار کوتاهی نسبت به قلمروی زمینی خود بوده و بیشترین وسعت آنها در خشکی محاصره شده است (عراق، اردن و ژئیر).

۲. کشورهایی که موقعیت جغرافیایی همسایگانیشان به شکلی است که از اختصاص مناطق دریایی (به ویژه فلات قاره و منطقه انحصاری- اقتصادی) به آنها جلوگیری کرده است (آلمان، توگو و سنگاپور).

۳. کشورهایی که منطقه انحصاری- اقتصادی آنها از نظر منابع طبیعی فقیر می‌باشد. این کشورها عبارتند از : باربادوس، جمهوری دومینیکن، گابن، گرانادا، هائیتی، جامائیکا، کنیا، نائورو، تانزانیا و ساموآ». (زین‌العابدین عموقین، ۱۳۹۶، الف: ۱۰۳)

واکاوی مشخصه‌ها و چالش‌های متأثر از شکل و موقعیت سرزمینی برای کشورها

در جدول شماره ۲ مشخصه‌ها و چالش‌هایی که برای کشورها براساس شکل و موقعیت سرزمینی ایجاد می‌شود بیان گردیده است. البته این چالش‌ها می‌توانند جنبه نسبی داشته باشند، زیرا با مقایسه کشورهای پیشرفته و در حال توسعه و فقیر با یکدیگر، می‌بینیم که نیروی انسانی ماهر و مدبر است که می‌تواند یک کشور را در مسیر توسعه یافتگی قرار بدهد و تنگناهای ناشی از شکل سرزمینی را برطرف کند. اما با توجه به اینکه بین کشورهای توسعه یافته مانند سوئیس و نامیبیا یا رواندا از نظر سطح توسعه یافتگی تفاوت و فاصله زیادی وجود دارد، بنابراین، شکل و موقعیت سرزمینی بر موقعیت ژئوپولیتیکی آنها تأثیر گذار است. برای مثال بین کشورهای آفریقایی مانند نیجر (محصور در خشکی) و آنگولا (ساحلی) تفاوت وجود دارد. در حالی که براساس گزارش سازمان ملل کشور نیجر و آنگولا هر دو در زمره کشورهای با کمترین توسعه یافتگی هستند ولی آنگولا براساس درآمد ملی سرانه (GNI¹) در سال ۲۰۱۲ جزء کشورهای با درآمد متوسط بالا دسته‌بندی شده است. که از دلایل این کسب درآمد برای آنگولا، موقعیت ساحلی آن بوده است. (data.worldbank.org/about/country-classifications)

¹. Capita Gross National Income

جدول شماره ۲: برخی از مشخصه‌ها و چالش‌های متأثر از شکل و موقعیت سرزمینی برای کشورها

شکل سرزمین	مشخصه‌ها و چالش‌ها
<p>فشرده (جمع و جور)</p> <p>شکل فشرده (جمع و جور) - ساده‌ترین شکل برای مدیریت است. (Rosenberg, 2017: 1)</p> <p>- تشخیص این گونه کشورها تنها با استفاده از نقشه امکان پذیر است؛ ضمن اینکه شکل دایره‌ی کامل وجود ندارد.</p> <p>- کشورهای فاصله‌ی مرکز جغرافیایی آنها تا مرزها همه جا تقریباً به یک اندازه است.</p> <p>- این کشورها ضمن اینکه از نظر اداره امور داخلی، یک واحد عملکردی هماهنگ‌تر دارند، در صورت برخورداری از وسعت زیاد نیز از عمق بیشتری برای دفاع برخوردار هستند. (زین‌العابدین-عموقین، ۱۳۹۶، الف: ۱۱۱)</p>	<p>مشخصه‌ها و چالش‌ها</p>
<p>طویل</p> <p>- این کشورها مانند شیلی یا ایتالیا ممکن است بیشتر از نظر تهاجم آسیب پذیر باشند. (https://www.globalsecurity.org/military/library/report/1992/BRI.htm)</p> <p>- افزایش فاصله‌ها، زاینده مشکلات ارتباطی و حمل‌ونقلی است، از جمله مشکل شدن احداث راه‌های آهن و شوسه که دو سوی محور طولی را به هم وصل کند؛</p> <p>- با افزایش فاصله‌ها ممکن است بین فرهنگ‌ها و مراکز جمعیتی موجود در کشور فاصله افتد و این امر مسایل افزایش طول مرزها نیز به افزایش نیاز به امکانات دفاعی و مرزی منجر شود. (زین‌العابدین عموقین، ۱۳۹۶، الف: ۱۱۱)</p>	<p>مشخصه‌ها و چالش‌ها</p>
<p>دنباله‌دار</p> <p>- این زاینده‌ها همگی در راستای اهداف راهبردی قدرتهای بزرگ و استعماری زمانه پدید آمده و باعث افزایش فاصله‌ها و افزایش طول مرزها گشته بر مشکلات کشور می‌افزایند. در عین حال ممکن است آنها آثار مثبتی نیز به همراه داشته باشند، از قبیل: افزایش طول ساحل و گاه دستیابی به مزیت‌های طبیعی مثل رودخانه. (زین‌العابدین عموقین، ۱۳۹۶، الف: ۱۱۲)</p>	<p>مشخصه‌ها و چالش‌ها</p>
<p>پاره‌پاره</p> <p>- بخشی که در کشور همسایه محصور شده است و از سرزمین اصلی جدا مانده، برای اداره آنها نیاز به اتخاذ ترتیبات خاصی است.</p> <p>- مناطق برون بوم هم برای کشور مادر و هم برای کشور میزبان، مشکلاتی ایجاد می‌کند.</p> <p>- دسترسی به این مناطق، طبق مذاکره و قرارداد است و اعمال تشریفات گمرکی به سختی صورت می‌گیرد.</p> <p>- معمولاً منطقه برون بوم از دسترسی به نزدیکترین بازار برای محصولات خود و نیز منابع انرژی و نیروی کار دور می‌افتد.</p> <p>- تلاش دولت مادر برای برنامه‌های تقویت عوامل مرکزگرا بین بخش جدا مانده و سرزمین اصلی. (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۲۸-۲۷)</p> <p>- در کشورهای مجمع‌الجزایری، ترسیم خطوط مبدأ ساحلی با مشکلاتی همراه است.</p>	<p>مشخصه‌ها و چالش‌ها</p>

<p>- مشکل تمایز بین دو نوع ساحلی و میان اقیانوسی از مجمع الجزایرها. - تنوع زیاد جغرافیایی مجمع‌الجزایرها، که حتی در داخل هر تقسیم‌بندی کلی به چشم می‌خورد، باعث شده است که توافق روی قواعد پذیرفته شده‌ای به منظور استفاده‌ی عمومی، مشکل‌تر شود. (چرچیل و لو، ۱۳۹۳: ۱۶۵-۱۶۴) - برای کشور با موقعیت جزیره‌ای، اگر از تنوع انسانی زیادی برخوردار باشد، برقراری امنیت در آن قدری مشکل است؛ مگر آنکه از سطح مهارت‌های انسانی بالایی برخوردار باشد. - چنانچه انسان‌های ساکن یک جزیره، موقعیت ژئوپولیتیک خود را درک نکرده و در صحنه‌ی سیاست بین‌المللی عکس‌العمل مناسب نشان ندهند، خیلی زود مزایای استقلال و آزادی عمل را از دست خواهند داد. (عزتی، ۱۳۸۰: ۸۱)</p>	
<p>موقعیت سرزمین</p> <p>مشخصه‌ها و چالش‌ها</p> <p>- با مسأله داشتن یک همسایه قوی که کشور را احاطه کرده است روبرو هستند. - این کشورها چون قادر نیستند با دنیای خارج، مگر با اجازه و توافق همسایه قوی تماس داشته باشند، در موقعیتی ضعیف هستند. ظاهراً لسوتو کشوری مستقل است، ولی در عمل از نظر اقتصادی و سیاسی، گروگان آفریقای جنوبی است. - مسأله دسترسی به دریا برای کشور محاط مطرح است. - چالش‌های اقتصادی و سیاسی کشور محیطی، بر این کشورها تأثیر گذار است. (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۲۷)</p>	<p>محاط</p>
<p>- اگر کشوری دسترسی به ساحل نداشته باشد، نه تنها خدمات (دسترسی به بنادر) را از دست می‌دهد، بلکه باید همه چیز را به وسیله زمین حمل کند، که بسیار گران‌تر است. و اگر همسایگان تو را دوست نداشته باشند چه؟ روسیه قرن‌ها برای ورود به بندر آب گرم تلاش کرده است، ولی همچنان روسیه را در دریای شمال ساکن کرده است، زیرا جنگ کریمه جدی‌ترین مسأله‌ای است که گویای موقعیت جغرافیایی روسیه است. - کشورهایی مانند افغانستان، رواندا، مالاوی یا بولیوی از دسترسی به بنادر جلوگیری می‌شوند. کشورهای دیگر، مانند اتیوپی، نه تنها به زمین قفل شده‌اند، بلکه دارای کوهستان هستند و این موانع، تجارت را برای آنها گران‌تر می‌کنند. (Williams, 2017) - اگر مکمل ژئواستراتژی همسایگان‌شان باشند، هیچ‌گاه ثبات سیاسی و امنیت واقعی نخواهند داشت (افغانستان) و برعکس چنانچه مکمل ژئواستراتژی همسایگان‌شان نباشند از یک امنیت نسبی برخوردار خواهند بود. (سوئیس) (عزتی، ۱۳۸۰: ۸۲) - موقعیت بری برای کشورها دارای جنبه‌های مثبت و منفی می‌باشد که جنبه منفی آن همواره بر جنبه مثبت برتری داشته، و کشورهای دارنده این موقعیت همواره از نوعی احساس خفگی</p>	<p>محصور در خشکی</p>

<p>برخوردار می‌باشند. (رحیمی و دوست‌امیری 3-post-3/23/1390/3-geo-af.blogsky.com)</p> <p>- عموماً کشورهای [محصور در خشکی] از طریق پیمان‌نامه‌های بین‌المللی که انتقال کالا را از قلمروهای بینابین بدون پرداخت عوارض و مالیات اجازه می‌دهند، به دریا دسترسی پیدا کرده‌اند. سوئیس، چک، اسلواکی، اتریش، مجارستان نمونه کشورهای اروپایی هستند که چنین پیمان‌نامه‌های بازرگانی را اجرا می‌کنند. (هاگت، ۱۳۷۹: ۳۷۴)</p>	
<p>- «موقعیت ساحلی حالتی است که شکل هندسی ساحل به صورت محدب باشد و حالت شبه جزیره‌ای پیدا کند. این موقعیت از نظر ژئواستراتژیک نقش تکیه گاه دارد و به همین دلیل منطقه ای فعال و قابل نفوذ است.</p> <p>- این قبیل موقعیت‌ها در معرض ارتباطات بین‌المللی هستند و با این برخوردها، نیازهای خود را برطرف می‌سازند و از آنجا که این مناطق محل اتصال دو استراتژی بری و بحری هستند، همیشه با مناطق نفوذ خادجی منطبقند». (عزتی، ۱۳۸۰: ۸۲)</p> <p>- داشتن موقعیت بحری، یعنی داشتن یک دریچه ارتباطی به سوی دنیای خارج و دنیای ارتباطات دریایی می‌باشد. (رحیمی و دوست‌امیری 3-post-3/23/1390/3-geo-af.blogsky.com)</p> <p>- بهره‌برداری از مزایای دفاعی دریا؛ زیرا، دریا مانع مهمی برای حمله به کشور ساحلی است.</p> <p>- گسترش و توسعه قدرت دریایی که باعث کنترل بر آبراه‌های دریایی، توسعه پایگاه‌های دریایی و تقویت قدرت ملی و تهدید منافع رقیب یا رقبا می‌گردد. (زین‌العابدین-عموقین، ۱۳۹۶، الف: ۱۰۳)</p>	<p>ساحلی</p>

ترسیم: نگارنده‌گان

تجزیه و تحلیل

شکل و موقعیت سرزمینی، از عوامل ایجاد درگیری و جنگ‌ها بوده است. به دلیل تنگناهای جغرافیای طبیعی، در طول تاریخ شاهد برخورد و تجاوز برخی کشورها به همسایگان‌شان بوده- ایم. «در طی تاریخ، بسیاری از جنگ‌ها برای کنترل سرزمین‌هایی مشخص صورت گرفته و سیاست خارجی بسیاری از کشورها تحت تأثیر تمایل به کنترل قلمروهای وسیع‌تر برای اهداف اقتصادی، سیاسی و نظامی شکل گرفته است». (برادن و شلی، ۱۳۸۳: ۲۵-۲۴) به علاوه «نیاز به فضا و عطش تصرف سرزمین یکی از محرک‌های اصلی بحران‌هاست. این میل شدید به گسترش سرزمین یکی از دلایل اصلی برخورد بین واحدهای سیاسی است». (لورو و توال، ۱۳۸۱: ۴۹-۴۸) در حقیقت «مهمترین تأثیر شکل هندسی، در نحوه اعمال قدرت حکومت مرکزی بر پهنه کشور است. با توجه به گوناگونی شکل هندسی کشورها، گردانندگان حکومت هر کشور با مسایل و مشکلات ویژه‌ای در این خصوص مواجه هستند». (عزتی، ۱۳۸۰: ۹۰)

امروزه با توجه به کارکردهای مرزها، وسعت زیاد، برای کشورهای جهان سوم و فقیر، عامل دردسر خواهد بود. «مرزهای یک کشور، و همچنین شکل سرزمینی که در آن قرار دارد، می-تواند کشور را متحد کند یا به اتحاد آن کمک نماید». (Rosenberg, 2017:1) به علاوه گری گورتز، پل دیبی و جان واسکوز^۱ معتقدند که مسأله سرزمین یکی از پرتعدادترین مسائل مربوط به منابع جنگی بین دولت‌ها هستند و دولت‌های رقیب کمتر احتمال دارند که اختلاف نظر در مورد سرزمین را حل کنند. به همین ترتیب، پل هانس^۲ دریافت که اختلافات سرزمینی بین حکومت‌ها احتمالاً بیشتر به افزایش تعداد تلفات و ایجاد اختلاف بیشتر نسبت به برخوردهای غیرسرزمینی افزوده است. باربارا^۳ در بخش دیگری از سخنان خود اظهار داشته که برخلاف بسیاری از مسائل دیگر، دولت‌ها مایل به مذاکره درباره سرزمین هستند تا مانع از درگیری‌های غیرقابل تحمل گرانقیمت باشند. سلیستین باسی^۴ اظهار داشت که مسائل امنیتی مرزی، جامعه بین‌المللی را با مشکلاتی پیچیده از حکمرانی ارائه کرده است. این به لحاظ چالش‌های جدی مدیریت منازعه - ابعاد ساختاری و فرایندی که با مسائل درگیری ترکیب می‌شود- به عنوان یک هدف اصلی مؤسسات چندجانبه و سازمان‌های غیردولتی در حکمروایی جهانی ارائه شده است. (Ukomi, 2107:36)

در نمودار شماره ۱، سه پارامتر شکل و وسعت، موقعیت جغرافیایی و وضعیت توپوگرافی، به عنوان عوامل جغرافیایی مطرح شده‌اند که رابطه بین جغرافیای طبیعی و ژئوپلیتیک را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در شکل سرزمین و وسعت، شکل فضا و ابعاد فضا به عنوان عامل فرصت یا تهدید مطرح شده‌اند که در امنیت اجتماعی و عمومی تأثیر گذار هستند؛ در واقع بر مبنای این نمودار، برهمکنشی‌های عوامل جغرافیایی باعث دگرگونی موقعیت ژئوپولیتیکی و قدرت ملی کشور می‌باشند. در ارتباط با مؤلفه‌های تأثیر گذار بر قدرت ملی، فاکتور وسعت سرزمینی به عنوان یکی از مؤلفه‌ها در نظر گرفته شده است. با بررسی این فاکتور، مشاهده می‌شود که «فاکتور سرزمینی یازده متغیر و شاخص دارد که برای سنجش قدرت کشورها در زمینه قابلیت‌ها و توانمندی‌های سرزمینی استفاده شده است: ۱. وسعت به کیلومتر؛ ۲. میزان دسترسی به آب‌های آزاد؛ ۳. سرانه منابع آب شیرین تجدیدپذیر داخلی به متر مکعب؛ ۴. رتبه در

1. Gary Goertz and Paul Diehi , and John Vasquez

2. Paul Hensel

3. Barabara

4. Celestine Bassey

شاخص تولید و غذا؛ ۵. کل شبکه جاده‌ای (درصد جاده‌های آسفالت از مجموع راهها)؛ ۶. رتبه در شاخص پایداری محیط زیست؛ ۷. کل مسیر راه‌آهن به کیلومتر؛ ۸. معادن استراتژیک (کبالت، کرو، نیکل، اورانیوم و ...؛ ۹. تعداد بنادر و فرودگاه‌های بین‌المللی؛ ۱۰. میزان ذخایر بالقوه نفت و ۱۱. میزان تولید برق آبی. در فاکتور سرزمینی تلاش شده تا با انتخاب متغیرها و شاخص‌های مختلف، استعدادها و ظرفیتهای طبیعی کشورها همچون وسعت، منابع آبی، ذخایر و معادن طبیعی ارزیابی شود و هم با انتخاب برخی متغیرها مانند شبکه جاده‌ای، راه-آهن، حفظ محیط زیست و ... توانایی کشورها در زمینه استفاده مناسب از این قابلیت‌های طبیعی سنجش شود. چنان که در نمودار نشان داده شده است در فاکتور سرزمینی، کشورهای قزاقستان، جمهوری اسلامی ایران، اندونزی، عربستان سعودی، مالزی، ترکیه، بوسنی-وهرزگوین، قرقیزستان، آلبانی و سودان رتبه‌های یکم تا دهم را در جهان اسلام به خود اختصاص داده‌اند». (زرقانی، ۱۳۹۲: ۱۵-۱۴) کشورهای سنجش شده از زمره کشورهای محصور در خشکی (قرقیزستان) و ساحلی (ایران، ترکیه) هستند، همان طور که مشاهده می‌شود کشور قرقیزستان رتبه هفتم و کشور ایران رتبه دوم را دارد. لاجرم وسعت و شکل سرزمینی، در نحوه استفاده از منابع و ظرفیتهای یک کشور تأثیر گذار است. (نمودار شماره ۲)

کشورهای با وسعت متعادل و شکل فشرده، وضعیت بهتری را در بعد داخلی و خارجی دارند. کشوری مانند روسیه با بیش از ۱۷ میلیون کیلومتر مربع وسعت، بین شرق و غرب کشور در توسعه یافتگی، تفاوت زیادی دارد، کشوری مانند ایتالیا با شکل طویل و وسعت متعادل، بین شمال و جنوب در توسعه یافتگی اختلاف دارد، کشوری مانند نیجریه با شکل فشرده و موقعیت ساحلی و وسعت متعادل، از کشورهای فقیر است. در حالی که کشور «بلژیک نمونه‌ای از شکل فشرده است، به خاطر تقسیم فرهنگی بین فلاندر و والونیا^۱، جمعیت بلژیک به دو گروه متمایز تقسیم شده است: فلومینس، بزرگتر از دومی است، در منطقه شمالی زندگی می‌کند - که فلاندر نامیده می‌شود- و فلمیشی^۲ صحبت می‌کنند، که یک زبان نزدیک به هلندی است. گروه دوم در والونیا، که یک منطقه در جنوب است زندگی می‌کند و شامل والون‌هایی^۳ است که به زبان فرانسه صحبت می‌کنند. دولت مدت‌ها پیش

¹. Flanders and Wallonia

². Flemish

³. Walloons

کشور را به این دو منطقه تقسیم کرد و هرگونه کنترل فرهنگی، زبانی و آموزشی را در اختیار خود دارد. فرم فشرده بلژیک به کشور کمک می‌کند تا با وجود جنگ‌های متعدد و حملات کشورهای همسایه، این کشور را حفظ کند. [در شکل پاره‌پاره]، ملت‌هایی مانند اندونزی که از بیش از ۱۳۰۰۰ جزیره تشکیل شده است، به صورت قطعه قطعه شده یا کشورهای مجمع‌الجزایری هستند؛ زیرا آنها از مجمع‌الجزایر تشکیل شده‌اند. برای چنین کشوری حکمرانی دشوار است. فیلیپین نیز از کشورهای مجمع‌الجزایری هستند که با آب جدا شده‌اند. همان طور که مطالعه کرده‌ایم، فیلیپین با توجه به شکل تقسیم شده خود، چندین بار در طول قرن‌ها مورد حمله، تهدید و تهاجم قرار گرفته است، در سال‌های ۱۵۲۱ و زمانی که فردیناند ماژلان این جزایر را برای اسپانیا ادعا کرد، مورد حمله قرار گرفت» (Rosenberg, 2017:1).

برای کشور محصور در خشکی باید گفت که محصور «بودن در خشکی ممکن است از سوی یک کشور واقعی قابل قبول تلقی شود و تبدیل به یک عامل ژئوپولیتیک نشود. در غیر این صورت، می‌تواند بسیاری از رفتارهای ژئوپولیتیک یک دولت را معطوف به خود نماید. محصور بودن در خشکی موجب شکل‌گیری راهبردهای ضد محاصره از راه توسعه ارضی یا روی آوری به راهبردهای همکاری‌های اقتصادی و سیاسی در جهت وصول غیرمستقیم به دریا شود. چنان که کشور پاراگوئه در قرن نوزدهم در پی آن بود که از راه جنگی خشن به اقیانوس اطلس راه یابد. این کشور نهایتاً در سال‌های اخیر با پیوستن به پیمان اقتصادی مرکوسور به صورت صلح آمیز خود را از محاصره در خشکی رها کرد.» (لورو و توال، ۱۳۸۱: ۴۹-۴۸) هاگت مطرح می‌کند که یکی از راه‌حل‌ها برای مشکل دسترسی به دریا برای کشور محصور در خشکی، ایجاد دالان است. «به کمک دالان‌های دنیا، یکی از راه‌حل‌های مشکل یاد شده تأمین شده است. [البته] رهبر فرانسوی مارشال فوش، دالان دانزیک لهستان به دریای بالتیک را ریشه جنگ بعدی دانست: وقایع ۱۹۳۹ صحت گفتار او را ثابت کرد. این دالان کوشش کشوری از اروپای شرقی را در راه تأمین نوار باریک خشکی که قلمرو کشورش را به دریای مجاور متصل کند، نشان می‌دهد. خارج از اروپا، دالان ایلات^۱ در فلسطین اشغالی و آنتوفا گوستا^۲ در بولیوی برای همان مقصود به کار می‌روند. دالان‌ها، کوشش‌هایی برای تحصیل دسترسی مستقیم به دریا [در نظر گرفته] شده‌اند.» (هاگت، ۱۳۷۹: ۳۷۴-۳۷۳) در این مقاله کشورهای محصور در

^۱. Eilat

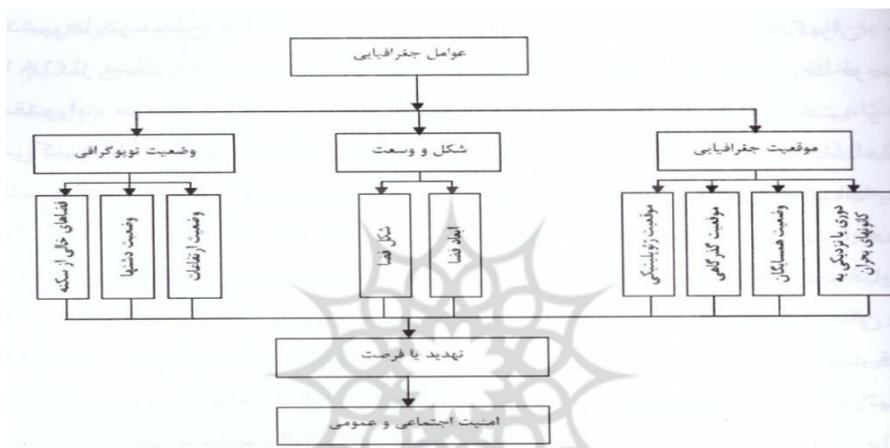
^۲. Antofagasta

خشکی با کشورهای محاط به طور جداگانه و در تقسیم بندی جداگانه آورده شده‌اند، هر چند کشورهای محاط هم در خشکی محصور هستند ولی از نظر چالش‌های سرزمینی نسبت به کشورهای محصور در خشکی، بیشتر آسیب پذیر هستند؛ یعنی این کشورها در واقع تحت سیطره دولت محیطی نیز هستند در حالی که این مسأله برای کشور محصور شده می‌تواند کمرنگ‌تر یا وجود نداشته باشد. «آفریقای جنوبی نمونه کلاسیک یک دولت محیطی است، که کاملاً لسوتو را احاطه کرده است. مردم کشور احاطه شده لسوتو تنها از طریق سرزمین آفریقای جنوبی می‌توانند به خارج از مرزهایشان دست یابند. اگر دشمنی بین دو ملت وجود داشته باشد، دسترسی برای کشور محاط شده ممکن است دشوار باشد» (Rosenberg, 2017: 2).

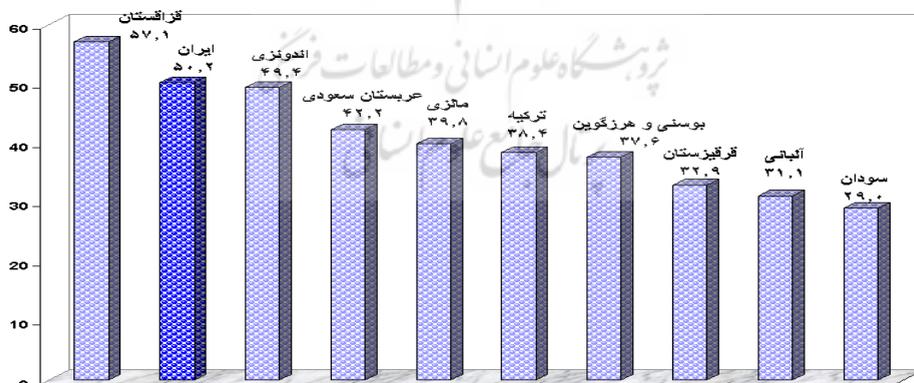
برای کشورهای طویل وضعیت اینگونه است که «طولانی بودن شکل کشور باعث افزایش طول مرزها و افزایش فاصله‌ها می‌شود؛ در نتیجه کشور به امکانات دفاعی بیشتری نیاز دارد و با توجه به وجود موانع طبیعی ممکن است مشکلاتی در کشیدن راه‌ها یا وحد داخلی ایجاد کند.» (ملکوئیان، ۱۳۸۳: ۲۰۹) «در آغاز سده نوزدهم کشور شیلی برای دستیابی به اقیانوس اطلس از طریق جنوب پاتوگونیا اهتمام ورزید.» (لورو و توال، ۱۳۸۱: ۴۹) برای ملتی با سرزمین دراز و یا ضعیف مانند شیلی، حکمرانی مناطق حاشیه‌ای در شمال و جنوب مشکل ساز است، وقتی که پایتخت سانتیاگو در مرکز هندسی کشور قرار دارد. ویتنام همچنین یک کشور طویل (دراز) است که با تلاش‌های بسیاری دیگر از کشورها برای تقسیم آن، مانند جنگ ۲۰ ساله ویتنام، که در آن ابتدا نیروهای فرانسوی و سپس نیروهای آمریکایی به موفقیت نرسیده بودند، برای جدا کردن مردم بخش جنوبی از بخش شمال، روبرو شده‌اند. (Rosenberg, 2017: 2)

یک کشور زایده‌دار یا دنباله‌دار همچون میانمار یا تایلند، دارای قلمرو گسترده‌ای هستند. مانند یک دولت طویل، بخش زایده مانند، مدیریت امور کشور را پیچیده می‌کند. میانمار به عنوان مثال برای هزاران سال در یک فرم یا فرم دیگری وجود داشته است، اما بخش زایده مانند این کشور را مثالی ساده برای بسیاری از ملت‌های دیگر قرار داده است که از اواسط سال ۸۰۰ تا پادشاهی نانجو به امپراتوری خمر و مغول بر می‌گردد (Ibid) همان طور که گفته شد این زایده‌ها در راستای اهداف راهبردی ابرقدرت‌ها ایجاد گردیده‌اند. در واقع «انگشتی افغانستان (دالان واخان) توسط انگلیسی‌ها و به منظور ایجاد فاصله بین شبه قاره هند که آن را تحت اشغال خود داشتند و روسیه تزاری، ایجاد و افغانستان از این

طریق با کشور چین همسایه گردید. نوار کاپریوی^۱ نامیبیا که توسط آلمانی‌ها به منظور اتصال نامیبیای تحت استعمار آنها به رود زامبزی پدید آمد. (زین‌العابدین عموقین، ۱۳۹۶، الف: ۱۰۳) بنابراین، با توجه به مشخصه‌ها و چالشهای مرتبط با شکل سرزمینی کشورها که شرح آنها بیان گردید، وضعیت شکل سرزمینی در روابط کشورها با یکدیگر در نظام جهانی باعث به وجود آمدن، مسایلی همچون، پیچیده شدن امور سرزمینی برای دفاع و امنیت ملی، پیدایش اختلافات فرهنگی و دور ماندن فرهنگها از یکدیگر، توسعه نیافتن راه‌ها و حمل‌ونقل، جنگ و ... می‌شود.



نمودار شماره ۱: [رابطه] جغرافیای طبیعی و ژئوپولیتیک
منبع: (Lashgari, 2016: 205)



نمودار شماره ۲: ده قدرت برتر جهان اسلام در فاکتور سرزمینی
منبع: زرقانی، ۱۳۹۲: ۱۴

^۱. Caprivi Strip

نتیجه‌گیری:

موقعیت جغرافیایی کشورها، که شامل موقعیت مطلق و نسبی می‌باشد، در موقعیت ژئوپلیتیکی آنها، تعیین کننده است. پارامترهای مرز، وسعت و موقعیت ریاضی، شکل کشورها را می‌سازند. مرزها براساس نوع طبیعی و قراردادی و کارکردی که دارند، برای کشورها چالش‌زا یا تأمین کننده منافع زیادی هستند. یک مرز با شکل محدب یا مقعر می‌تواند در روابط همسایگی و موقعیت ژئواستراتژیکی برای کشورها، تأثیرگذار باشد. همچنین وسعت کشور، در ارتباط با اینکه مدیریت سرزمین از سوی دولت، و رسیدگی به تمام نقاط یک کشور چگونه است، نقش مهمی دارد. این دو پارامتر (مرز و وسعت سرزمین) در کنار موقعیت ریاضی یک کشور، جمع جبری را برای شکل سرزمینی ایجاد می‌کنند که کشورها ناگزیر، با توجه به نیروی انسانی، به اداره سرزمین کشور می‌پردازند. شکل سرزمینی کشورها که شرح آنها در این مقاله بیان گردید، امروزه در جغرافیای سیاسی کشورها و موقعیت ژئوپلیتیکی آنها، مورد توجه قرار دارد. همان طور که هاگت ۱۲ منبع چالش‌زا در موقعیت محصور در خشکی را برای یک کشور، مطرح می‌کند. و یا موضوعات و مسایلی مانند قلمروخواهی و یا جبر محیطی که مطرح شده‌اند نشان از توجه دولت‌ها به موقعیت جغرافیایی کشورشان است. در واقع شکل سرزمینی از مسایلی است که دولت‌ها، بر مبنای آن، در برقراری رابطه با همسایگان متأثر می‌شوند. در شکل محصور در خشکی، کشور محصور ناگزیر به برقراری رابطه با کشور ساحلی است تا بتواند به دریا دسترسی پیدا کند چه از طریق دالان (بولیوی) و چه از طریق قرارداد (سوئیس). برای کشوری با شکل سرزمینی طویل، ارتباطات حمل‌ونقلی و تفاوت‌های فرهنگی باعث ایجاد چالش‌هایی می‌شود که نمونه آن شیلی است. در حالی که همین تفاوت‌های فرهنگی برای کشوری مانند بلژیک با شکل فشرده وجود دارد ولی دولت توانسته رابطه مطلوب را با مکان‌گزینی دو قوم فلاندر (در شمال) و والونیا (در جنوب) در کشور برقرار کند. بنابراین با توجه به بررسی چالش‌ها و مشخصه‌های شکل سرزمینی کشورها، کشورهای با شکل فشرده با موقعیت ساحلی در نظام بین‌الملل، از نظر میزان توسعه یافتگی و موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی در وضعیت بهتری قرار دارند. و به طور کلی وضعیت شکل سرزمینی کشورها بر موقعیت ژئوپلیتیکی آنها، تأثیر گذار است.

منابع فارسی

کتاب

- پاسکال لورو و فرانسوا توال (۱۳۸۱)، **کلیدهای ژئوپولیتیک**، ترجمه حسن صدوق ونینی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، **جغرافیای سیاسی ایران**، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول
- (۱۳۸۳)، **اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک**، مشهد، انتشارات پاپلی، چاپ اول
- حسن کامران و دیگران (۱۳۸۹)، **جغرافیا و قدرت ملی ایران**، فصلنامه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، جلد ۱۳، شماره ۱۶، بهار
- رابین چرچیل، آلن لو (۱۳۹۳)، **حقوق بین‌الملل دریاها**، ترجمه بهمن آقایی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ هفتم
- زین‌العابدین عموقین، یوسف (۱۳۹۶)، **پیشینه و چشم‌انداز مرزهای سیاسی با تأکید بر جغرافیای سیاسی دریایی و مرزهای ایران**، رشت، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، چاپ دوم
- (۱۳۹۶)، **ژئوپولیتیک (ایده- کاربرد)**، رشت، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، چاپ سوم
- شوتار، سوفی (۱۳۸۶)، **شناخت و درک مفاهیم جغرافیای سیاسی**، ترجمه سیدحامد رضیئی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰)، **ژئوپولیتیک**، تهران، انتشارات سمت، چاپ پنجم
- فوشه، میشل (۱۳۹۵)، **وسوسه مرزها**، ترجمه سیروس احمدی نوحدانی، مشهد، انتشارات پاپلی، چاپ اول
- قوام، سیدعبدعلی (۱۳۹۵)، **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، تهران، انتشارات سمت، چاپ بیست‌ویکم
- کارولین گلاهر و همکاران (۱۳۹۱)، **مفاهیم کلیدی در جغرافیای سیاسی**، ترجمه محمد حسن نامی و علی محمدپور، تهران، انتشارات زیتون سبز، چاپ دوم
- کتلین برادن، فرد شلی (۱۳۸۳)، **ژئوپولیتیک فراگیر**، ترجمه علیرضا فرشچی و حمیدرضا رهنما، تهران، انتشارات دوره عالی جنگ، چاپ اول

- لشگری، احسان (۱۳۹۵)، قدرت سیاسی و فضای جغرافیایی فلسفه اندیشی از رابطه سیاست و فضا، تهران، انتشارات انجمن ژئوپلیتیک ایران، چاپ اول
- مارتین جونز و همکاران (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی، ترجمه زهرا پیشگاهی‌فرد و زسول اکبری، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۱)، فلسفه و کارکرد ژئوپلیتیک (مفاهیم و نظریه‌ها در عصر فضای مجازی)، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول
- میرحیدر، دره (۱۳۸۶)، مفاهیم بنیادی در جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ اول
- هاگت، پیتر (۱۳۷۹)، جغرافیا ترکیبی نو (جلد دوم)، ترجمه شاپور گودرزی‌نژاد، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم

مقالات

- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۳)؛ تحلیل کارکردی مرز بین‌المللی: مرز ایران و افغانستان، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۸، شماره ۴
- زرقانی، سیدهدادی (۱۳۹۲)، سنجش و رتبه‌بندی قدرت ملی کشورها در جهان اسلام، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۱، شماره ۲، پاییز
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۳)، مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی و اهمیت استراتژیک ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۳، بهار

خبرگزاری

- رحیمی و دوست‌امیری، موقعیت ژئوپلیتیک افغانستان، قابل دریافت در:
<http://geo-af.blogspot.com/1390/03/23/post-3>

English resources

- Alesina, Alberto. (2003), **The size of countries: Does it matter?** Journal of the European Economic Association 1, no. 2-3: 301-316. January 1, 2018 10:27:44 AM EST, <http://nrs.harvard.edu/urn-3:HUL.InstRepos:4551794>, doi:10. 1162/154247603322390946
- Chris, Gibson & Natascha, Kloker. (2012), **Does the Shape of Countries Shape their Destiny?** <http://theconversation.com/does-the-shape-of-countries-shape-their-destiny-7732>

- <https://www.globalsecurity.org/military/library/report/1992/BRI.htm>
- <http://tapo.blogfa.com/post-41.aspx>
- <http://jadvalyab.ir/movamo/%D8%B4%DA%A9%D9%84>
- <http://geogonbad.blogfa.com/post-23.aspx>
- <http://geo-hadadpour.blogfa.com/cat-18.aspx>
- Jeremy, Williams. July 1, 2007 October 16, 2017, 40 Comments on Geographical factors that affect development, <https://makewealthhistory.org/2007/07/01/geographical-factors-that-affect-development/>
- Matt, Rosenberg, (2017). a Country Shape Can Impact its Fortunes and Destiny, Nation-States Fall into one of five Configurations, <https://www.T-houghtco.com/shape-of-the-state-1433558>
- Ukomi, Macaulay Peter. (2017), Nigerian Federalism, Boundaries across Ethnic Lines: Trapped Majority and Stranded Minority Since 1960; Research Journal of Humanities, Legal Studies & International Development Hard Print: 2536-6564 Online: 2536-6572 Vol. 2, No. 1 April, 2017

